



زبان و اسطوره  
سوزان ک. لانگر

برگردان: لیلا اردبیلی

این کتاب کم حجم ترجمه‌ایست از کتاب زبان و اسطوره، که حدود بیست و دو سال پیش پروفیسور کاسیرر زمانیکه مشغول نوشتن نیمه نخست اثر بزرگ خود، فلسفه صور نمادین بود، آن را نوشت. در این کتاب خواننده، به کمک اصطلاحاتی نسبتاً غیرفنی، با رویکرد فلسفی کاسیرر آشنا می‌شود. این مطالعه با نقد نظریه منفی‌نگر به اسطوره آغاز می‌شود، نظریه‌ای که چرایی پدید آمدن اسطوره را نوعی خطا می‌داند، به‌ویژه نوعی از خطا که بر پایه نواقص زبانی (مانند ابهام) شکل گرفته است. کاسیرر بیان می‌دارد که این نوع تصورات غلط نتیجه منطقی نوعی واقع‌بینی ساده‌انگارانه است «که واقعیت امور را مانند چیزی بی‌میانجی و بی‌چون و چرا محقق و یا به تعبیر افلاطون، ملموس می‌انگارد» (ص. ۶). کاسیرر بر این باور است که ما باید برای رسیدن به فهم صحیحی از ماهیت اسطوره، و در واقع، از هر پدیده‌ای که مربوط به روح انسان می‌شود، «با جدیت تمام آنچه را که کانت آن را «انقلاب کوپرنیکی» می‌نامد قبول کنیم.» (ص. ۸).

با این حال در بحث کاسیرر، این انقلاب دچار پیچ و تاب نومی‌نالیستی‌ک شده است. صورت‌هایی که با اندیشه گره خورده‌اند و جهان ذهنی را ایجاد کرده‌اند، دیگر مقوله‌های طرح‌واره‌ای محض و ثابت کانتی نیستند، بلکه، مقوله‌هایی هستند که ذاتاً به نمادگرایی مقیدند و گفته می‌شود که در بیان نمادها بکار می‌روند، و در سراسر تاریخ پاره‌گفتارهای بشری قابل مشاهده‌اند: «[...] پس صورت‌های خاص نمادین، نه تقلیدهای واقعیت، بلکه اندام‌ها واقعیت‌اند، زیرا تنها به وساطت آنهاست که هر چیز واقعی به یک موضوع دریافت عقلی

تبدیل می‌گردد و بدینسان به فهم ما در می‌آید.» (ص. ۸) ... تحلیل واقعیت برحسب چیزها و فراگردها، جنبه‌های پایدار و گذرا، شناخته‌ها و کنش‌ها، به‌عنوان اسطوقس واقعیت محقق، مقدم بر زبان نیستند، بلکه در اصل این خود زبان است که چنین تمایزهایی را برقرار می‌سازد و می‌پروراند. (ص ۱۲)

کاسیرر برای مشخص کردن حد و مرز فلسفه انتقادی خود صورت‌های نمادین را به گروه‌های مختلف تقسیم می‌کند، که هر یک از آنها (در مفهومی متعالی) با حالت متفاوتی از هستی در ارتباط قرار می‌گیرند.

از این دیدگاه، اسطوره، هنر، زبان و علم همگی به مثابه نماد ظاهر می‌شوند [...] به مفهوم نیروهایی که هر یک از آنها جهانی از آن خویش را می‌سازد و بنا می‌نهد. (ص. ۸)

در ادامه کاسیرر به ما می‌گوید که: «زبان، اسطوره، هنر و علم در ساختار واقعیت معنوی، به نحوی ارگانیک کارکردی توأمان دارند»، اما «هر یک از این اندام‌ها برای خود وظیفه ویژه‌ای دارند» (ص. ۹).

به گفته کاسیرر می‌توان صور نمادین را هم به عنوان چهارچوب‌های تکوین تجربه انسان از جهان در نظر گرفت و هم به عنوان چهارچوب‌هایی که جهان برای انسان را به‌وجود می‌آورند.

حال چگونه می‌توان تطور آنها را فهمید؟ کاسیرر با توجه به زبان، دریافته است که این سوال از همان زمان طرح و پیدایش آن به‌صورت «یک معمای پیچیده» باقی مانده است (ص. ۳۱-۳۳). از یک سو آشکار است که در ارائه توجیهی متقن برای پیدایش زبان نمی‌توان از صورت‌های نمادین به‌عنوان ویژگی‌های شناخت نظری آغاز کرد و حتی مقدماتی‌ترین تمایز میان نام‌ها و طبقه‌بندی‌ها نیازمند توجیهی ژنتیکی است. از سوی دیگر، این نوع از تبیین‌های ارائه شده ریشه در واقع‌گرایی ساده‌انگارانه دارند، به این معنا که ساختار، طبقه‌بندی و ویژگی‌های جهان در زبان منعکس می‌شوند. با اتخاذ این دیدگاه انتقادی، اصالت این تبیین‌ها از بین می‌رود. به اعتقاد کاسیرر تنها در مفهوم اسطوره به‌مثابه صورت نمادین است که می‌توان اسطوره را کلید فهم منشاء زبان معرفی کرد. کلید رازهای مفاهیم آغازین زبان را باید در همین جا و در

همین صورت شهودی و آفریننده اسطوره جستجو کرد، نه در مفاهیم نظری استدلالی (ص. ۳۴).

مطالعه روند تکوین و پیدایش اسطوره روشن‌گر این مسئله است که «چگونه یک آوا از صورت یک اظهار عاطفی درمی‌آید و جنبه‌ای دلالتی به خود می‌گیرد» (ص. ۳۵). بخش قابل توجهی از کتاب به ارائه شواهد انسان‌شناسانه‌ای پرداخته است که مربوط به تطور اسطوره‌های دینی است، گستره این شواهد شامل تمایز میان «مقدس» و «نامقدس» تا اشکال پیچیده الهیات مسیحیت است.

در اینجا چیزی بیش از مقایسه صرف میان منشاء زبان و اسطوره می‌بینیم. در اینجا ما با یک قانون مواجهیم، قانونی که در مورد تمام صور نمادین صادق است، و در تطور آنها نقش اساسی داشته است. هیچ یک از این نمادها به‌گونه‌ای جدا و مستقل و متمایز از نمادهای دیگر پدیدار نمی‌شود، بلکه هر یک از آنها نخست باید از زهدان مشترک اسطوره بیرون آیند. (ص. ۴۴).

در نگاه کاسیرر، واژگان اولیه و «تصاویر مربوط به الوهیت» ماهیت یکسانی دارند، حقیقتی که می‌توان آن را در ویژگی‌های جنسیتی زبان، نام‌های اسرارآمیز، و نقش مفهوم کلمه در الهیات نیز مشاهده کرد.

در میان پرسش‌هایی که در مطالعه این کتاب در ذهن خواننده ایجاد می‌شود می‌توان به این پرسش اشاره کرد که آیا مفهوم فلسفه به عنوان مطالعه «صور نمادین» به این معنا نخواهد بود که حتماً باید میان مطالعه فلسفی و غیر فلسفی نمادگرایی تمایز قایل شد؟ اگر قایل بر هیچ‌گونه تمایز بنیادینی نباشیم، آیا معرفت‌شناسی علمی استقرایی خواهد بود؟ آیا انقلاب کوپرنیکی کانت تبدیل به مجموعه‌ای از گزاره‌ها در مورد زبان‌شناسی استقرایی و درک مفهوم خواهد شد؟ از طرف دیگر، اگر قایل بر تمایزی قاطع باشیم، بررسی‌های تاریخی چه کمکی به مطالعات فلسفی نمادگرایی خواهند کرد؟ همچنین، آیا از نقطه نظر مطالعات استقرایی در نمادگرایی می‌توان اسطوره، هنر، زبان و علم را به عنوان ابعاد قابل تمایز ولی مرتبط با هم در زمینه کاربرد نماد مطالعه کرد؟

#### پاورقی‌ها:

۱. Cassirer Ernst (۱۹۴۶), Language and Myth, Dover Publications, Language Arts & Disciplines